

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی دلالت روایات مذکور در باب نکاح برصحت بیع فضولی

عرض کردیم که استدلال به این روایات نکاح فضولی بیان‌های مختلفی دارد که یک بیان اولویت است که در خود اولویت هم دو تا تقریر وجود داشت یک تقریر این بود که اگر تملیک البضع به نحو فضولی بشود تملیک المال به طریق اولی است و بیان دومش این بود که اصلاً در شریعت اهتمامی که شارع به نکاح دارد بیش از سائر معاملات است خب هر دوی اینها مخدوش است و اولویت نمی‌تواند وجه صحیحی باشد اما عرض کردیم غیر از مسأله اولویت بیان‌های دیگری هم برای استدلال این روایت است در حاشیه مرحوم آشیخ محمدحسن مامقانی، حاشیه خوبی دارد ایشان در مکاسب، غایة الامال ج 6، ص 39، من دیشب مراجعه کردم ایشان مجموعاً وجوه استدلال به این روایت را شش تا وجه ذکر کرده و تازه در میان آن شش وجه این دو وجهی که امام قدس سره آمدند بیان کردند نیست یعنی اگر این دو وجه امام را هم ضمیمه کنیم به آن دو وجه مجموعاً هشت وجه می‌شود بیان استدلال به این روایات.

حالا باز اشاره می‌کنیم بعضی‌هایش را ما دیروز تا اینجا وجه اولویت را گفتیم تمام شده وجه اول کلام امام را ذکر کردیم گفتیم به نظر ما فرمایش متینی است و خدش‌های به نظر ما بر آن وارد نیست.

بیان دوم امام برای استدلال به حدیث

بیان دومی که در کلام امام

[1] برای استدلال به این روایات آمده می‌فرماید که زرارہ وقتی آمد فتوای حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی را برای امام بیان کرد که این دو تا فقیه اهل سنت، متفقہ اهل سنت، می‌گویند اصل نکاح فاسد است اما می‌فرماید که زرارہ علت فتوای اینها را برای امام ذکر نکرد امام در جواب فتوای این دو نفر به زرارہ فرمودند این چه فتوایی است این آدم یعنی این عبد که بدون اذن مولا رفته ازدواج کرده لم یعص الله و انما عصي سیده فاذا اجازه فهو له جائز. می‌فرمایند فیظهر ان الوجه في عدم الجواز منحصر بعصيان الله. می‌فرماید وجه در بطلان و عدم جواز منحصر به عصیان خداست و این موجود نیست و اما عصیان السید فهو لا یوجب الغاء الانشاء. اما عصیان مولا موجب لغویت انشاء نمی‌شود بل لحقوق اجازه موجب لصحته. پس ببینید این هم بیان دوم است که می‌فرماید این جوابی که امام در دنباله کلام زرارہ فرمود لم یعص الله. ما بیایم از این یک کبرای کلی استفاده کنیم بگوییم آقا در معاملات فضولی عصیان مولا که محقق نشده این برداشته بدون اجازه مالک این را فروخته. خب خدا را که معصیت نکرده این آدم مخالفت کرده با یک کسی که مالک این مال بوده بدون این که به او اطلاع بدهد مال او را فروخته. خب

اگر او آمد اجازه داد باید قابل تصحیح باشد اگر در جایی یک چیزی مخالف با خدای تبارک و تعالی باشد این قابل تصحیح نیست بگوییم آقا ربا را تصحیح کنیم نمی‌شود اما چیزی که در آن عصیان خدا نیست این قابلیت تصحیح با آمدن اجازه را دارد. این بیان استدلال تمام. یعنی دیگر اصلاً بحث نکاح هم نیست باز در این بیان دوم اصلاً مسأله نکاح خصوصیتی ندارد امام علیه السلام یک ضابطه‌ای را ارائه دادند لم یعص الله و انما عصي سيده فاذا اجازه فهو له جائز. این دیگر اختصاص به نکاح هم ندارد در غیر نکاح هم جریان دارد پس اصلاً دیگر بحث اولویت و اینها هم نمی‌شود.

اگر کاشفیت را گفتیم در باب اجازه، آن دیگر حرام نیست، اگر کاشفیت را نگفتیم، وطی به شبهه می‌شود دیگر. حرام نیست برایش. یعنی اگر می‌دانسته که باید مولا اجازه بدهد و بدون اجازه مولا بیاید وطی بکند این می‌شود حرام، اما اگر نمی‌داند، وطی کرد، حمل بر شبهه می‌کنیم.

بیان نکته ای در روایت

خب حالا اینجا من یک استفاده‌ای هم از روایت می‌خواهم بکنم در ذهن متشرعه، یا شاید در ذهن خود ما هم همین بوده که بگوییم آقا اگر کسی بدون اجازه کسی تصرف در مال کسی کرد آمد مال او را خورد در ذهن ما این است که بگوییم آقا لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال اخیه الا باذنه. این کار حرامی انجام داده معصیت کرده منتهی اگر آن مالک هم بعداً آمد اجازه داد این اجازه ضمان را برطرف می‌کند اما معصیت سر جای خودش باقی است دیروز بیان کردیم وقتی یک مقدار دقیق‌تر بشویم می‌گوییم نه آقا در همین امور هم اگر مالک بعداً آمد اجازه داد اصلاً نه ضمان که وجود ندارد هیچ، حرمت تکلیفی هم در اینجا نیست اینجا حرمت تکلیفی وجود ندارد. و همین را بگوییم وقتی مالک اجازه داد تمام است قضیه و در نتیجه بیاییم بگوییم. خوب این نکته را دقت کنید این که بگوییم الغصب حرام التصرف فی مال الغیر من دون الاذن، حرام. بیایم از نظر فنی و فقهی بگوییم آنجایی که غیر مطلقاً اجازه ندهد حتی در آینده یعنی حتی در غصب. کسی بدون اذن مالک در خانه او بنشیند یک مدتی خب این الان غصب به حسب ظاهر ولی هنوز نمی‌توانیم بگوییم کار حرامی کرده باید اگر مالک مطلع شد ولم یأذن، این هم حرام است هم ضامن است اما اگر مالک مطلع شد اذن مطلقاً، گفت پول هم نمی‌خواهم حلال است ضمانی هم نیست گفت راضی هستم اما پول به من بده باز حرامی در اینجا وجود ندارد فقط باید اجرتش را باید به او بدهد ما نمی‌توانیم بگوییم به مجرد اینکه کسی دست گذاشت روی مال غیر بدون اذن صاحب این حرام را مرتکب شد. در ذهن متشرعه حتی در ذهن خود ما طلبه‌ها وقتی که فقه را شروع کردیم در ذهنمان همین بوده بگوییم آقا تا دست گذاشت روی مال غیر، هذا غصبٌ هذا حرامٌ، خب بعد می‌گوییم اگر مالک آمد و اجازه داد چه؟ می‌گویید هیچ، اما حرمت تکلیفی سر جای خودش هست یعنی اینطور است در ذهن متشرعه ما می‌خواهیم عرض کنیم از جهت قواعد و ادله اینطور نیست از جهت قواعد و ادله در همان غصب است اگر مالک بعداً آمد و اجازه داد بگوییم آقا این اشکالی نداشته و موجب فسقش هم نشده، حرمت تکلیفی که روز قیامت عقاب بشود برایش نیست و بگوییم این روایاتی که اگر یک آجر غصبی باشد قیامت کذا این در صورتی است که مالک اجازه ندهد اما اگر مالک آمد و اجازه داد ولو اجازه لاحقاً بیایم بگوییم این دیگر حرمت تکلیفی هم در اینجا وجود ندارد من به نظرم این خیلی خوب از ادله استفاده می‌شود ولو اینکه حالا هم قطعی نمی‌توانیم بگوییم که همین‌طور است بلکه باید ادله غصب را یک مراجعه‌ای بکنیم کتاب الغصب را روایاتش و ادله‌اش را یک مراجعه‌ای بکنیم ولی ظاهراً قواعد این اقتضا را دارد، حالا اگر یک روایت بر خلافی ما داشته باشیم باید بر طبق آن روایت عمل بشود.

سرقت غیر از تصرف است تصرف در مال غیر، غیر از سرقت است. سرقت مخصوصاً آنجا که بحث حرز در کار باشد اگر کسی حرز را شکست این حکمش قطع ید است دیگر نمی‌تواند مالک بگوید که آقا این مال من بوده و من اجازه دادم مانعی ندارد. نه او یک عنوان دیگری دارد. اگر حرز نباشد اصلاً سرقت نیست. به عنوان مثال فرض کنید که الان کیف کسی در این مدرسه کنار این حوض است یک چیزی هم کسی روی آن گذاشته یک فرض کنید که یک طلایی روی آن گذاشته، حالا یک کسی بیاید و آن را بردارد و ببرد، حرز که نیست ولی ما به آن می‌گوییم سرقت. حالا می‌خواهم این را عرض بکنم اگر مالکش آمد

بعدا گفت که من راضي هستم ما چه دليلي داريم که بگويم اين حرام تکليفي را مرتکب شده؟ خدا فرموده لا يحل مال مسلم الا باذن صاحبه. ما داريم روي قواعد ميگويم اذن ،اذن باشد ولو متأخر باشد شما اگر بگويد ادله ميگويد لا يحل لاحد قبل تصرف اذن بگيرد خب فرمايش شما درست است ولي بگويم شارع آن که فرموده اين است اذن مطلق است ولو اذن متأخر باشد يعني اگر اذن ولو متأخر هم نيامد اين حرام تکليفي مرتکب شده اما اگر بعدا آمد حرمت تکليفي وجود ندارد. اين یک نکته. اما اينکه ميگويد غصب مطلقا حرام است اگر غصبي بعدا اذن مالک آمد در آن، به چه دليل بگويم که اين حرام است؟ يد عدواني در چه صورت مستلزم حرمت است؟ سؤال اين است و من عرضم اين است در صورتي که اذن لاحق و مالک نيابد. يعني ادله اين را ميگويد. ببينيد خب من اينها را گفتم ولي از اول در ذهن خيليها خلاف اين مطلب است در ذهن خود من هم قبل همين بود به مجرد اينکه انسان دست بگذارد روي مال غير، اين حرام مرتکب شده مي دانند اين مال غير است آمد عدواناً اين را تصرف کرد اين مي شود حرام ديگر نمي شود پشت سرش نماز خواند ولي الان مي خواهيم بگويم که اين حرف درست نيست مي خواهيم بگويم که اگر ما باشيم و لا يحل مال امرئ مسلم الا ان يتصرف باذن اخيه، ميگويم آقا اين اذن اطلاق دارد نميگويم مقارن اين بايد اذن باشد ان يتصرف الا باذن اخيه، بايد اذن باشد ولو اذن لاحق باشد اگر لاحقاً اذن آمد ميگويم که آقا کار حرامي نکرده است. و لذا ببينيد يکي از نکاتي که در فضولي خب الان ما اقوال در فضولي را هم ذکر کرديم مثلاً مشهور قريب به اتفاق در همين فرض اول ميگويند فضولي صحيح است. آيا اصلاً ما مي توانيم اين را بگويم اينها ميگويند صحيح است ولي کار حرامي هم انجام داده. اين را دقت بفرمايد ما بگويم فقها ملتزم بشوند بگويند که آقا اين فضولي صحيح است اجازه لاحقه که آمد از جهت وضعي درستش مي کند ولی اين کار کار حرامي بوده که انجام داده است. ما نشسته ايم اينجا ببينيم که آيا به مجرد استيلا علي مال الغير خوب دقت بکنيد به مجرد التصرف العدواني ظاهراً علي مال الغير، آيا اين حرمت تکليفي مي آيد؟ ما مي خواهيم بگويم نه. اگر مالک بعدا آمد و اجازه داد حرمت تکليفي نيست اصلاً اينجا. مي خواهيم بگويم کسي اگر رفت خانه کسي را غصب کرد اگر بعدا مالک آمد اجازه داد تمام تصرفاتش صحيح است اگر شما اجازه را کاشف هم بدانی تمام نمازي که خوانده صحيح است. اين بحث بحث خوبي است حالا من بقول امروزيها مي خواهيم یک نقبي بزنم بر یک سؤالي که رايج است از همين دو تا صحيحه اي که خوانديم ببينيد سؤال اين است که در مقررات نظام جمهوري اسلامي مخالفت با اين مقررات آيا حرام است يا نه؟ اين یک سؤالي است عبور از چراغ قرمز حرام است يا نه؟ ندادن ماليات حرام است يا نه؟ مخالفت با قوانين جمهوري اسلامي حرام است يا نه؟ ببينيد اگر تحت عنوان عصيان الله واقع بشود مي شود حرام. يعني اگر صدق بکند که اين عصيان عصيان خداست آنوقت ديگر ترديدي نيست و امام رضوان الله تعالي عليه اين را با چند واسطه به عصيان الله مي رساند آنهايي که مي فرمايند اين حرام است مرحوم والد ما هم مي فرمايند حرام است اين را مي رسانند به عصيان الله. حالا اگر در یک جايي يکي آمد و گفت نه آقا اين عصيان الله نيست قانون ميگويد نبايد از اينجا عبور کني و اگر عبور کردم من مخالفت با قانون کردم و جرime هم براي ذکر شده مخالفت با خدا نکردم من اينجا. اگر کسي آمد و گفت اينجا صدق مخالفت با خدا نيست ميگويم آقا یک قانوني است قانون گفته که از اينجا حق عبور نداري اگر عبور کردی اين جرime را هم بايد بدهي. اگر کسي گفت که اين فقط مخالفت با یک قانوني است، ببينيد حالا باز یک مقدار بحث را دقيق ترش بکنم دقت بفرمايد اين را. یک وقت یک کسي ميگويد من از اين چراغ قرمز عبور ميکنم براي اينکه با قانون صادره در نظام اسلامي مخالفت بکنم. اين در حقيقت با خود قانون نمي خواهد مخالفت بکند اين مي خواهد با جمهوري اسلامي مخالفت بکند بقول خودمان اين مي شود یک حيث تقبيديه. ميگويد آقا من با اين قانون من جهت اينکه از نظام جمهوري اسلامي صادر شده مي خواهم مخالفت کنم خب اينجا مخالفت با قانون مخالفت با جمهوري اسلامي است و اين عصيان خداست بدون هيچ ترديدي، اما اگر کسي گفت والله من با جمهوري اسلامي نمي خواهم مخالفت بکنم من الان ميگويم اين قانون را مخالفت ميکنم و جرime اش را هم ميدهم هيچ هم نمي خواهم با جمهوري اسلامي مخالفت بکنم اين را ما نمي توانيم بگويم که عصيان خدا کرده. بايد آن فرمايش امام رضوان الله تعالي عليه يا مرحوم والد ما يا فقيهي که مي فرمايد تخلف از مقررات جمهوري اسلامي جايز نيست حمل بر همين صورت اول بکنيم يعني اگر یک کسي مخالفت بکند به جهت اينکه اين مي خواهد با خود اين جمهوري اسلامي مخالفت بکند بگويد چون اين قانون صادر از جمهوري اسلامي است مي خواهم مخالفت بکنم اين که حرام است که هيچ، حتي اصلاً مخالفت با قانون را هم لازم ندارد اگر یک نگاه بخواند بکند بخاطر مخالفت با اسلام، حرام است مخالفت با اين نظام اسلامي حرام است ببينيد ما مي خواهيم یک راهي بگذاريم نگويم که هر کسي، الان نيمه شب دارد از چراغ قرمز عبور مي کند يقين هم دارد که هيچ مشکلي هم

وجود ندارد و هیچ هم در ذهنش مخالفت با جمهوری اسلامی نیست لذا وقتی از خود من سؤال می‌کردند راجع به این قوانین البته می‌گفتن حتماً امام نیز نظر شریفشان این است ولی می‌گفتم اگر به قصد مخالفت با جمهوری اسلامی باشد حرمت تکلیفی دارد اما اگر به این قصد نباشد شهرداری گفته آقا اگر بخوای در خانه اتاقي را، دیواری را جابجا بکنی قانون این است که ما باید مطلع باشیم شهرداری گفته است که باید اینجای این ساختمان را باید اینطور بکنید. می‌خواهم بگویم این روایتی را که الان خواندیم یک معیار خوبی است امام باقر علیه السلام فرمود: لم يعص الله و انما عصي سيده، خب ببينيد خود اینکه اطاعت مولا بر عبد واجب است خود این هم یک چیزی است که خدا تقریباً فرموده عبد باید تبعیت از مولا بکند ولی مخالفت با این مولا مخالفت با خدا نیست اشکالی هم ندارد حالا اگر همین عبد گفت، چون خدا گفته از او تبعیت کن تبعیت نمی‌کنم خب این مخالفت با خداست دیگر. آن روایاتی را که داریم که فانهم حجتي عليكم الرّاد عليهم كالرّاد علينا و الرّاد علينا علي حدّ شرک بالله، اینها در صورتی است که آن رادّ واقعا بخواهد رد ائمه بکند و الا اگر کسی بگوید که نه آقا. من رد می‌کنم نظر این فقیه را می‌گویم این فقیه در این مسأله اشتباه کرده بیایم بگویم که الراد عليهم كالراد علينا؟ نه. اما آنجایی که من می‌دانم این فقیه روی ضوابط فقهی این فتوا را داد ولو امام معصوم فرموده باید گوش به حرف او بدهی من گوش نمی‌دهم این می‌شود الراد عليهم كالرّاد علينا. لذا به نظر من این تعبیر در این روایات این مشکله را هم جواب می‌دهد در خود این سؤال که الان مطرح است آنه لم يعص الله و انما عصي سيده. می‌تواند این سؤال را بخوبی جواب بدهد. پس ببینید ما وجه دوم در استدلالی که امام به این روایات فرمودند این وجه دوم را هم خواندیم حالا آن آدرس مرحوم مامقانی را دادیم یک اضافه‌ای هم باز عرض بکنم که در کلام امام هست که دقیق است یکی از برجستگی‌های بسیار بسیار مهم امام فقه الحدیث امام است و شاگردهای ایشان نقل می‌کردند که گاهی اوقات اینقدر در یک حدیث ایشان دقت می‌کرد چند روز راجع به یک حدیث بحث می‌کرد که ما می‌گفتیم که آقا دیگر حدیث خسته شد نه اینکه ما خسته شدیم و اقتضای فقاهاست هم همین است این دقت‌هایی که در اینجا کردند باز هم ملاحظه فرمایید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ کتاب البیع (للإمام الخميني)؛ ج2، ص: 154

و يمكن الاستدلال بها بوجه آخر، و هو أنّ زرارة حكى فتوى الحكم، و النخعي، بأن أصل النكاح فاسد، و لا تحلّ إجازة السيّد له، و لم يذكر وجه فتواهما، فأجاب أبو جعفر (عليه السلام): بأنّه لم يعص الله، إنّما عصي سيده، فإذا أجازة فهو له جائز. فيظهر منه أنّ الوجه في عدم الجواز منحصر بعصيان الله تعالى، و هو غير محقق، و أمّا عصيان السيّد فهو لا يوجب إلغاء الإنشاء، بل لحقوق إجازته موجب لصحّته، فيظهر منه أنّ مخالفة العبد لسيّده موجبة لعدم النفوذ الفعلي لا مطلقاً. فيظهر من السؤال و الجواب أنّ الوجه في البطلان منحصر بمخالفة الله، التي لا يمكن أن تجبر بالإجازة، و أمّا مخالفة السيّد فقابلية للجبران بالإجازة. بل الظاهر أنّ جهة الفضوليّة لم تكن وجهاً للشبهة و البطلان حتّى لدى العامّة، و إلّا فمجرد عدم عصيان الله لا يدفع إشكالهم إن كانت الفضوليّة أيضاً موجبة للبطلان، فكأنّ قولهم: لا تحلّ إجازة السيّد، مبنيّ على أنّ مخالفة الله لا ترفع بإجازة السيّد. فأجاب: بأنّ العصيان ليس في أصل النكاح، بل في مخالفة السيّد، و هي لا توجب البطلان:

خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع (للإمام الخميني)، 5 جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، 1421 هـ ق